

پاکستان، کشوری کودتاخیز و جولانگاه فرقه های اسلامی!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

مردم پاکستان، شاید یکی از رنج دیده ترین مردم جهان باشند. زیرا این مردم، از سال 1947 تاکنون شاهد کودتاهای مکرر بوده اند. پشت این کودتاها و فرقه های اسلامی، دولت های منطقه و غرب و در راس همه دولت آمریکا و سازمان سیا قرار دارد.

ژنرال پرویز مشرف در سال ۱۹۹۹ در پی یک کودتای نظامی، قدرت را در دست گرفت. این کودتا از طرف جامعه بین المللی محکوم شد و عضویت پاکستان در اتحادیه کشورهای مشترک المنافع تا سال ۲۰۰۴ به حال تعلیق درآمد. اما به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ به آمریکا، ژنرال مشرف با حمایت از سیاست «مبارزه با تروریسم آمریکا» توانست مورد قبول جامعه بین المللی قرار گیرد.

در زمان نخست وزیری بی نظیر بوتو، مشرف ریاست کل عملیات نظامی را به عهده داشت و به دنبال کناره گیری ژنرال کرامت از مقام فرماندهی ارتش در سال ۱۹۹۸، به جانشینی او برگزیده شد. در اکتبر سال 1999، مشرف توسط نواز شریف، نخست وزیر سابق پاکستان، از کار برکنار شد. ژنرال مشرف، در آن زمان در حال برگشت به پاکستان از دیداری از سریلانکا بود. نیروهای نظامی طرفدار مشرف، کنترل را در دست گرفتند و نواز شریف را بازداشت کردند.

مشرف، به دنبال به دست گرفتن قدرت در ماه مه 2000، از سوی دادگاه عالی پاکستان ملزم شد که در اکتبر سال 2002 انتخابات برگزار کند. در سال 2003 دو بار به جان ژنرال مشرف سوء قصد شد. در 6 اکتبر سال 2007، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد، و مشرف برنده این انتخابات اعلام گردید. اما دادگاه عالی پاکستان اعلام کرد که در مورد قانونی بودن این انتخابات، رای خود را بعدا اعلام خواهد کرد. این رای قرار بود اواخر اکتبر اعلام شود اما به ماه نوامبر موکول شد.

طی هفته های اخیر، هم زمان با گسترش تنش های سیاسی در پاکستان، وضعیت فوق العاده نظامی در این کشور برقرار شده است.

این اقدامات و تدابیر امنیتی توسط مشرف، هم زمان با بازگشت بی نظیر بوتو، نخست وزیر پیشین پاکستان، که پس از سال ها تبعید با حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا به پاکستان باز گشته بود، روی داد. در جریان انفجار در مراسم استقبال از بی نظیر بوتو، دست کم ۱۲۹ نفر کشته شدند.

پرویز مشرف، رئیس جمهور پاکستان شنبه شب 12 آبان ماه 1386 برابر با سوم نوامبر 2007، طی سخنانی خطاب به مردم این کشور گفت که برای حفظ وحدت ملی در برابر درگیری های وخیم داخلی وضع فوق العاده اعلام کرده است.

مشرف، برای موجه جلوه دادن برقراری این اقدام نظامی گفت: «در شرایطی که پاکستان با خطرات جدی تروریسم مواجه شده، عملکرد دیوان عالی دولت را فلج کرده است و من برای حفظ وحدت ملی، وضع فوق العاده اعلام کردم.» دیوان عالی پاکستان، قرار بود قبل از 12 نوامبر درباره قانونی بودن انتخاب مجدد مشرف اعلام نظر کند. پرویز مشرف، ساعاتی پیش از برقراری وضعیت فوق العاده «افتخار چووری»، رئیس دیوان عالی پاکستان را برکنار کرد و فرد دیگری را به جای وی منصوب نمود.

شبکه جهانی تلویزیون بی بی سی، طی گزارشی از اسلام آباد، درباره تصمیم پرویز مشرف گفت دولت پاکستان به علت تشدید درگیری ها در مناطق شمال غرب این کشور با گروه های هوادار طالبان و افزایش حملات انتحاری علیه نظامیان این کشور، سرانجام به شایعات چند روز اخیر جامه واقعیت پوشاند و در سراسر کشور حالت فوق العاده اعلام کرد. از جمله پیامدهای اعلام حالت فوق العاده در پاکستان به تعویق افتادن زمان برگزاری انتخابات پارلمانی است که قرار بود در ماه ژانویه برگزار شود.

کودتاهای خونین در پاکستان، همواره مورد حمایت روسای قبیله ها و سرمایه داران این کشور و سرمایه داری جهانی و در راس همه دولت آمریکا قرار گرفته است. زیرا هدف کودتاها تامین منافع سرمایه داران داخلی و بین المللی و عقب راندن مبارزه کارگران، مردم آزادی خواه و برابری طلب بوده است. دولت های نظامی و غیرنظامی و سرمایه داران پاکستان، به حدی با رشد و گسترش جنبش های حق طلب و برابری طلب، به ویژه جنبش کارگری خصومت و دشمنی می ورزند که حتی اقبال مسیح کارگر کودک مبارز را بی رحمانه ترور کردند.

اقبال مسیح، برده خردسال کارگری اهل پاکستان که موفق به فرار از دست کارخانه دار شده بود، در ارتباط با سازمان های حامی کودکان، فعالیت وسیعی را علیه اربابان و صاحبان ثروت و زور و به نفع کودکان کار آغاز کرد. در 16 آپریل 1995، در حالی که اقبال با دوچرخه خود به سوی زمین کشاورزی یکی از اقوام خود در حرکت بود به دست عوامل سرمایه، با اصابت 120 ساچمه تفنگ ساچمه ای به قتل رسید.

اقبال مسیح، سمبلی است جهانی بر علیه کار زیان بخش کودک، بر علیه دولت و سرمایه داران پاکستان که در دوران حیات خود برده ای بدهکار در پاکستان و یکی از 250 میلیون کودک کارگر بین سنین 5 تا 14 سال در سراسر دنیا بود. حدود 135 میلیون از این کودکان در قاره آسیا، 80 میلیون در آفریقا و 17 میلیون آن ها در آمریکای جنوبی در شرایط بسیار سخت و دشوار زندگی خود را سپری می کنند.

امروزه در کشورهایی مانند پاکستان، هند، ایران، ترکیه، نپال و غیره کودکان کار چاره ای به جز کار سخت و دشوار برای سرمایه داران و صاحبان قدرت و ثروت ندارند.

فقط در پاکستان چندین میلیون از این نوع برده های خردسال وجود دارد. در بیش تر مواقع پدر و یا مادر آن ها به ارباب، فئودال منطقه، صاحبان کوره های آجرپزی و یا کارخانه های کوچک و بزرگ بدهکار هستند و در صورت عدم

توانایی پرداخت بدهی، کودکان آن‌ها و یا همه خانواده مجبور به کار برده وار می‌باشند. اکثر کودکان قالی باف و کودکان شاغل در کارخانه‌های چرم‌سازی از این برده‌ها بوده و در قبال کار خود پولی دریافت نمی‌کنند. با این کودکان به شدت بدرفتاری می‌شود. آن‌ها در بدترین شرایط موجود در پاکستان به سر می‌برند. هیچ‌گونه حق و پشتیبانی قانونی شامل آن‌ها نمی‌شود. نه پلیس و نه دادگاه‌های این کشور، کمکی به آن‌ها نمی‌کنند. اربابان با پرداخت رشوه به پلیس، پشتیبانی مقامات اجرایی را برای خود کسب می‌کنند و از این طریق کودکان را به آسانی مجبور به کار می‌کنند. پاکستان نیز همانند بسیاری از کشورها، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد مبنی بر ممنوعیت کار کودک را امضا کرده‌اند و این به معنای پذیرش «کنوانسیون حقوق کودک» است. اما نه کشورهای نظیر پاکستان حقوق کودکان رعایت نمی‌کنند و نه سازمان ملل و غیره، حق و حقوق کودکان به ویژه کودکان کار را پیگیری می‌کنند.

در هر صورت هنگامی که پاکستان در سال 1947 از هندوستان مستقل شد تا زمان ریاست جمهوری خواجه ناظم الدین و نخست‌وزیری لیاقت علی خان، تا حدودی از آرامش برخوردار بود تا آن‌که در سال 1951 لیاقت علی خان به قتل رسید.

بدنبال این واقعه ژنرال اسکندر میرزا، با کودتای نظامی روی کار آمد و براساس قانون اساسی سال 1956 که اختیارات ریاست جمهوری را افزایش داده بود حکومت خود را تحکیم بخشید، به طوری که وی، حاضر به داشتن نخست‌وزیری که شریک اختیارات و قدرت او باشد، نبود.

در اوایل سال 1958 به کمک مارشال ایوب خان، رئیس ستاد ارتش طی کودتایی، غیرنظامیان را کنار زد. اما طولی نکشید که در پایان سال 1958 مارشال ایوب خان، با کودتایی، ژنرال اسکندر را برکنار کرد و خود به عنوان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به قدرت رسید.

در سال 1969، ژنرال یحیی خان با کودتای دیگری قدرت را به دست گرفت و تا آن زمان هر کس که قدرت نظامی را در دست داشت صاحب اختیار کشور بود، چه رئیس‌جمهور و چه نخست‌وزیر.

در جریان جدایی بنگال شرقی و تولد بنگلادش در سال 1971، یحیی خان مجبور به کناره‌گیری شد و ذوالفقار علی بوتو که یک سیاست‌مدار «لیبرال» بود به ریاست جمهوری رسید و قانون اساسی قبلی را لغو و در سال 1973 قانون اساسی جدیدی را بر اساس اصول لیبرالی نوشت و مانند هندوستان اختیارات نخست‌وزیر را افزایش داد.

وی با توجه به این‌که از سال 1968 ریاست «حزب مردم» را برعهده داشت به نخست‌وزیری تام‌الاختیار رسید و رئیس‌جمهوری تشریفاتی را به فضل الهی چودری واگذار کرد.

اما طولی نکشید که ژنرال ضیال‌الحق، در سال 1978 کودتا کرد و قانون اساسی سال 1973 را لغو نمود. وی مقام ریاست جمهوری و نخست‌وزیری را یک‌جا برعهده گرفت و حکومت نظامی اعلام کرد. وی، اعضای خانواده بوتو را که از بزرگ‌ترین دشمنانش بودند زندانی کرد.

با مرگ ضیال‌الحق بر اثر سقوط هواپیمای سی 130، برای مدت کوتاهی غیرنظامیان چون «غلام اسحاق خان»، به ریاست جمهوری پاکستان رسیدند اما با کودتای ژنرال پرویز مشرف، بر علیه دولت نواز شریف در سال 1999، بار دیگر نظامیان قدرت را به دست گرفتند. مشرف، از متحدان کلیدی آمریکا در نبرد با تروریسم است.

بدین ترتیب، با نگاهی به تاریخ پاکستان در می‌یابیم که از 60 سال عمر این کشور، نظامیان 56 سال بر این کشور حاکم بوده‌اند و سرکوب‌های هولناکی را بر علیه کارگران و مردم آزادی‌خواه سازمان‌دهی کرده‌اند. از سوی دیگر، گرایش‌های عقب‌مانده و خرافی ملی و مذهبی را هر چه بیش‌تر رشد و گسترش و تعمیق داده‌اند.

در حال حاضر نیز ژنرال مشرف، در جهت حفظ قدرت خود در حاکمیت، کودتای دوم خود را انجام داده است. ژنرال مشرف در آستانه نشست دادگاه عالی، از سوم نوامبر 2007، وضعیت فوق‌العاده اعلام کرده است. وی در این اقدام، مستقیماً دادگاه عالی و رئیس آن «افتخار چودری» را هدف گرفت. مشرف، با این اقدامات اخیر خود، بار دیگر حکومت نظامی برقرار کرد که هر سه قوه را تعطیل و قوه قضایی را نیز به بهانه ایجاد مشکلات در راه جنگ با ترور، برای سه ماه تعلیق کرد.

دادگاه عالی پاکستان، قبلاً اعلام کرده بود در صورت اعلام وضعیت فوق‌العاده یا حکومت نظامی، آن را غیرقانونی اعلام خواهد کرد و پس از اعلام نیز افتخار چودری رئیس دادگاه، بار دیگر به مقابله با اقدام مشرف پرداخت و تصمیم او را غیرقانونی نامید. مشرف در واکنش به این مسئله، بازداشت خانگی چودری و 8 قاضی دیگر را صادر کرد. شبکه ارتباطی از جمله تلفن‌های ماهواره‌ای را قطع کردند. سیاست‌سازان را بر رسانه‌های مستقل تشدید نمودند، از جمله تلویزیون‌های غیردولتی بستند.

دادگاه عالی، قرار بود چند مسئله را مورد بررسی قرار دهد و تصمیم خود را اعلام نماید. قرار بود دادگاه عالی، نسبت به این امر که آیا مشرف حق دارد با حفظ سمت فرمانده ارتش در انتخابات شرکت کند یا نه. با توجه به موضع افتخار چودری، مشرف وحشت داشت که رای دادگاه علیه او باشد. دادگاه همچنین قرار بود به مسئله اتهامات فساد اقتصادی و سیاسی خانم بوتو و شوهرش رسیدگی کند. تاکید «افتخار چودری» به رعایت قانون و پافشاری او بر استقلال قوه قضائیه، تاکنون در تاریخ پاکستان بی‌سابقه بوده است. مشرف، در دوره قبلی بحران قضات پاکستان، تلاش کرده بود از طریق توطئه و پاپوش درست کردن چودری را مرعوب کند و به عقب‌نشینی وادار نماید. اما افتخار چودری، در مقابل ارباب و تهدید و زندان ایستاد تا این‌که مشرف او را برکنار کرد و قاضی دیگری را به جای وی برگزید تا دادگاه عالی، در مقابل یکه‌تازی‌های مشرف نایستد.

اعتراضات وسیعی در مقابله با تلاش مشرف برای مرعوب کردن این قاضی و در اعتراض به اعلام وضعیت فوق‌العاده در کشور، راه افتاد. ده‌ها هزار نفر از مردم پاکستان در اعتراض به این وضعیت به خیابان ریختند. برخی از رسانه‌ها، تظاهرات علیه مشرف را 80 تا 100 هزار نفری گزارش نموده‌اند. این موج اعتراضی جمعیت بود که صدای خاموش مردم پاکستان را به رسانه‌های داخلی و بین‌المللی کشاند. در این میان، چماق‌داران طرفدار حکومت مشرف و ماموران مخفی آن، فقط در یک روز بین حدود 100 تن از تظاهرکنندگان را به قتل رساندند.

جامعه قضات و وکلای کشور همراه با بسیاری از روزنامه نگاران، نویسندگان، پزشکان و دیگران به حمایت از چودری در مقابل مشرف برخاستند. سرانجام فشارها مشرف را وادار کرد که چودری را به سمت خود بازگرداند. اما چودری و دادگاه عالی تحت نظارت او، هم چنان مایه نگرانی مشرف بود. نیروهای امنیتی پاکستان، در شهر کراچی در جنوب پاکستان و شهر نظامی راولپنڈی، با باتوم وکلای معترض را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند و تعداد زیادی از این وکلای معترض را نیز دستگیر کردند. این اولین اعتراض جدی علیه مشرف، پس از اعلام حالت فوق العاده در کشور بود.

تاکنون بیش از 100 وکیل و حقوق دان تنها در کراچی بازداشت شده اند که در تاریخ پاکستان بی سابقه بوده است. پلیس و سربازان در شهر کراچی، ساختمان دادگاه عالی را محاصره کرده و مانع از ورود خبرنگاران و وکلا به داخل این ساختمان می شوند.

تمامی راه ها و مسیرها در شهر اسلام آباد توسط نیروهای امنیتی بسته شده و وکلا اجازه حرکت به سمت ساختمان دیوان عالی را ندارند. نیروهای گارد دولتی نیز تمامی نواحی اطراف این ساختمان را به محاصره خود درآورده اند. در شهر لاهور نیز پلیس اقدام به بستن دادگاه ها و دستگیری قضات و وکلا کرده است. شوکت عزیز، نخست وزیر پاکستان از دستگیری 500 تن در سراسر کشور خبر داده است.

طارق علی، تحلیلگر معروف پاکستانی، در مقاله ای که قبلا به مناسبت 60 سالگی، استقلال پاکستان نوشته بود، برخی از اقدامات چودری قبل از برکناری اول و بعد از بازگشت به پست ریاست دادگاه عالی را شرح داده است که نشان می دهد ترس و نگرانی مشرف بی پایه نبوده است. ترجمه آزاد و خلاصه شده بخش هایی از مقاله طارق علی، در سایت روشننگری درج شده است. «... قبل از برکناری رییس دادگاه عالی کشور؛ رئیس قضات داشت برای رژیم مزاحمت به وجود می آورد. او علیه حکومت چند پرونده کلیدی را باز کرد، از جمله یکی در رابطه با خصوصی کردن شتابان شرکت فولاد کراچی، پروژه ای متعلق به نخست وزیر شوکت عزیز. این پرونده بقایای روسیه پلستین بود. بنا بر ارزیابی اقتصاد دانان این صنعت 5 میلیارد دلار ارزش داشت. 75 درصد سهام آن در عرض 30 دقیقه به یک کنسرسیوم خودی متشکل از سه شرکت پاکستانی، سعودی و روسی فروخته شد. برخی از ارتشی ها از این معامله خوشنود نبودند. رئیس بازنشسته آن حقیقوان، شکوه می کرد که اگر شرکت را اوراق کرده و مصالح آن را می فروختند، ارزشی بیش تر داشت. یک نفر از بورس کراچی به من گفت شرکت پاکستانی که 20 درصد سهام را داشت یک شرکت پوششی متعلق به نواز شریف بود، شرکت سعودی که 40 درصد سهام را داشت حامی مشرف بود که در هزارها هکتار زمین مجاور شرکت، کارخانه خود را تاسیس کرد.

بعد از بازگشت مقام ریاست دادگاه عالی، طارق علی می نویسد: «دادگاه بازگشایی شده بلافاصله به سینه کار زد. حافظ عبدال بسیط یک زندانی، ناپدید شده، متهم به تروریسم بود. رئیس دادگاه عالی با طارق پرویز مدیرکل آژانس تحقیقات فدرال پاکستان ملاقات کرد و از او مودبانه پرسید زندانی مزبور در کجا نگهداری می شود. پرویز پاسخ داد او نمی داند و هرگز نام بسیط را نشنیده است. قاضی ارشد به رئیس پلیس دستور داد بسیط را ظرف 48 ساعت در دادگاه حاضر کند: «یا زندانی را حاضر کنید یا آماده شوید به زندان بروید.» دو روز بعد بسیط در دادگاه حاضر و بعد آزاد شد، زیرا پلیس نتوانسته بود شواهد قابل اتکایی علیه او ارائه دهد. واشنگتن و لندن خوشنود نبودند. آن ها معتقد بودند که بسیط یک تروریست است و باید تا ابد در زندان نگهداری شود، همان طور که اگر در بریتانیا یا آمریکا بود، چنین می شد.

دادگاه عالی، تحت نظارت یک قاضی با این سابقه و کردار قرار بود در مورد حق ژنرال برای شرکت در انتخابات حکم صادر کند. معلوم است چرا مشرف این همه نگران بود. شاید ژنرال در نگرانی خود تنها نبود.

علی تاکید می کند علی رغم دشواری های سنگین زندگی تنها اقلیت ناچیزی از مردم به طرف جهادی ها کشیده می شوند. به گفته او مشکل اصلی پاکستان حکومت های فاسد آن است که از سه گروه تشکیل شده است: نظامیان، سیاستمداران دلال و تجاری که چشم شان به قراردادهای فریه یا زمین های دولتی است. او می گوید این سه قشر طی 60 سال گذشته به تلاش برای حفظ ثروت هایی که از راه نامشروع به دست آورده اند و حفظ امتیازاتشان مشغول بوده اند. او یادآوری می کند فساد لجام گسیخته تمام پاکستان را در خود فرو برده است و بار این فساد عمدتا بر دوش مردم فقیر می افتد، ولی طبقه متوسط هم از آن در عذاب است. تنها در آمریکا 20000 پزشک پاکستانی مشغول کارند. به گفته او، در این اوضاع اسلام گراها هم برای خود نیرو می گیرند، ولی به عقیده او تنها اقلیتی به سوی اسلام گراها و جهادی ها می روند.» (گوشه هایی از مقاله طارق علی)

علاوه بر ادامه اعتراضات قضات، نویسندگان، پزشکان، روزنامه نگاران و مردم معترض پاکستان، جوامع بین المللی نیز فشار زیادی بر مشرف وارد آوردند.

جرج بوش، رییس جمهوری آمریکا، حامی اصلی مشرف نیز در چنین فضایی مجبور شد، در یک کنفرانس خبری در واشنگتن بگوید، ژنرال مشرف، «اونیفورم نظامی» را از تن درآورد، «حالت فوق العاده» را از کشور برداشته و «دمکراسی» را احیا کند. پیش از این کاخ سفید اعلام کرده بود که کمک های خود با دولت پاکستان را بازنگری خواهد کرد. پیام بوش، صریح و روشن است: وی مخالف ریاست جمهوری مشرف نیست، زیرا تنها او می تواند «دموکراسی» مورد دلخواه وی را به پاکستان برگرداند. بوش، مخالف زیاده روی های کنونی مشرف است.

وزارت دفاع آمریکا روز دوشنبه، پنجم نوامبر، اعلام کرده بود که این سازمان گفتگوهای دفاعی سالانه خود با پاکستان را به دلیل شرایط سیاسی آن کشور به تعلیق درآورده است. قرار بود این مذاکرات از روز سه شنبه توسط معاون وزیر دفاع آمریکا با مقامات عالی دفاعی پاکستان آغاز شود. اما سخنگوی پنتاگون روز دوشنبه اعلام کرد که این گفتگوها تا زمانی که وضعیت سیاسی در این کشور بهبود نیابد انجام نخواهد شد. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا نیز گفته بود که واشنگتن در کمک های خود به پاکستان بازنگری خواهد کرد.

از سال ۲۰۰۱ که پاکستان به عنوان یک کشور مجهز به سلاح اتمی اعلام کرد که در نبرد با «تروریسم» در کنار آمریکا خواهد بود تاکنون بیش از ۱۱ میلیارد دلار کمک از آمریکا دریافت کرده است. «بخشی از کمک های ما به پاکستان مستقیماً به مسئله مقابله با تروریسم مربوط می شود. ما باید شرایط جدید را بازنگری کنیم.» دولت پاکستان، دارای ۳ تا ۴ صد هزار ارتش است. هنگامی که ژنرال مشرف کودتا کرد، جورج بوش در «کمپ دیوید» پرویز مشرف را «مرد شجاع» نامید و میلیاردها دلار بودجه در اختیار وی قرار داد تا در راستای منافع آمریکا، با دشمنان آن مقابله کند.

رئیس جمهور پاکستان، یکشنبه ۱۱ نوامبر ۲۰۰۷، سرانجام در برابر فشارهای داخلی و بین المللی تسلیم شد و در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که پارلمان پاکستان روز پنجشنبه آینده منحل خواهد شد و انتخابات پارلمانی نیز قبل از نهم ژانویه برگزار می شود.

پرویز مشرف، اعلام کرد که تا پیش از ادای سوگند ریاست جمهوری، از سمت فرماندهی ارتش کناره گیری می کند، اما در مورد لغو وضع فوق العاده در کشور گفت زمان لغو وضع فوق العاده مشخص نشده است. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، از اظهارات جدید پرویز مشرف مبنی بر برگزاری انتخابات پارلمانی تا نهم ژانویه در پاکستان ابراز خرسندی کرد.

فاکتور مهم دیگری که در تحولات اخیر پاکستان بسیار مهم و حائز اهمیت ویژه است، تصمیم ناگهانی خانم «بی نظیر بوتو»، نخست وزیر سابق پاکستان، بازگشت به این کشور است. بازگشت بوتو، آن هم با حمایت دولت آمریکا، این واقعت را نشان می دهد که تاریخ حاکمیت مطلق ژنرال مشرف برای دولت آمریکا خاتمه یافته است. بنابراین، اکنون وی مجبور است قدرت را با خانم بوتو، تقسیم کند.

بوتو که حزب تحت رهبری وی (حزب مردم) بزرگ ترین حزب در پاکستان است، در ۱۸ ماه اکتبر و پس از ۸ سال تبعید به این کشور بازگشت.

بوتو که دو دوره نخست وزیر پاکستان بوده است، با مشرف به منظور دست یابی به توافق تقسیم قدرت، در آستانه برگزاری انتخابات عمومی ماه ژانویه در این کشور، در حال گفتگو است.

سیاستین آشر، خبرنگار بی بی سی، می گوید ابعاد کمک های آمریکا نشان می دهد که ژنرال مشرف به عنوان سپری در برابر پیکارجویان اسلامگرا تا چه اندازه برای آمریکائیان اهمیت دارد. خبرنگار بی بی سی، می افزاید اظهارات کاندولیزا رایس در مورد دولت پاکستان به طور غیرمعمول انتقادآمیز است اما لزوماً به این معنی نیست که دولت ایالات متحده در آینده نزدیک به اقداماتی مملوس علیه ژنرال مشرف دست خواهد زد که مدت هاست او را از متحدان کلیدی خود در منطقه می داند.

نواز شریف، دیگر رقیب مشرف که در عربستان سعودی در تبعید است، به سرویس جهانی بی بی سی گفته است در یک مبارزه سراسری علیه اقدامات ژنرال مشرف شرکت خواهد داشت. نواز شریف، قبل از بوتو وارد پاکستان شد که دولت نظامی پاکستان او را بازداشت و به سرعت به عربستان سعودی تبعید کرد، احتمالاً بازگشت وی به پاکستان، مانند بوتو مورد حمایت سران دولت آمریکا نبوده است.

نواز شریف، نخست وزیر سابق پاکستان، اوایل سپتامبر سال جاری به دنبال رای دادگاه عالی پاکستان دایر بر برخورداری از حق قانونی مراجعت به کشور - که در ماه اوت صادر شد - تلاش کرد تا پس از هفت سال دوری از کشور به پاکستان برگردد. روز دوشنبه، ۱۰ سپتامبر، هواپیمای حامل نواز شریف که از لندن به مقصد اسلام آباد، پایتخت پاکستان، پرواز کرده بود در فرودگاه این شهر به زمین نشست و ماموران امنیتی حاضر در فرودگاه هواپیما را در محاصره گرفتند و پس از خروج شریف از هواپیما، او را بازداشت کردند. ساعاتی بعد، گزارش شد که ماموران دولتی، شریف را به یک هواپیمای عازم عربستان سوار کرده و او را مجدداً به تبعید در این کشور فرستاده اند.

رئیس دادگاه عالی پاکستان اعلام کرده است که رای صادر شده از سوی دادگاه عالی در خصوص حق آقای شریف برای بازگشت به کشور به قوت خود باقی است. این تحول بدان معنی است که دادگاه عالی بر «حق طبیعی» بازگشت شریف تأکید می کند و با صراحت زیاد از دولت می خواهد تا اقدامی برای ممانعت از ورود آقای شریف به پاکستان به عمل نیاورد.

دولت ژنرال پرویز مشرف معتقد است که شریف، با پا در میانی مقامات بلندپایه برخی از کشورهای دوست پاکستان در تعهدی که داده موافقت کرده است تا برای دست کم ۱۰ سال از کشور دور باشد و در فعالیت های سیاسی شرکت نکند. شریف، به دنبال کودتای اکتبر سال ۱۹۹۹ ژنرال مشرف بازداشت و به تبعید فرستاده شد. شریف و حزب وی در مقایسه با حزب خانم بوتو، بیش تر به احزاب اسلامی کشور گرایش دارد و دولت سعودی که از سرمایه گزاران بزرگ در پاکستان و از حامیان احزاب اسلامی کشور به خصوص احزاب سنی است به نظر نمی رسد که از تحولات سیاسی در پاکستان با حضور خانم بوتو و گرایش وی به آمریکا و تقابل اعلام شده از سوی وی با احزاب اسلامی کشور راضی باشد و در نتیجه ممکن است بیش ترین سعی را برای تسهیل بازگشت شریف به پاکستان انجام دهد.

مردم پاکستان، با وجود این که دوران سختی را پشت سر گذاشته و محرومیت های زیادی متحمل شده اند، اما عموماً هنوز اکثریت مردم این کشور، از سنت های ارتجاعی جان سخت تاریخی و خرافات ملی و مذهبی رها نشده اند. زیرا رهبران احزاب سیاسی، تحصیل کردگان، نخبگان، ژنرال ها و سرمایه داران این کشور، از عقب نگاه داشتن مردم، به نفع سیاست های خود بهره برداری می کنند.

شصت سال پیش، چهار قطار مملو از مسلمانان هندی که قصد داشتند کشور را به سوی پاکستان، بخش مسلمان نشین هند ترک کنند، هرگز به مقصد نرسیدند. مسافران این قطارها زن و مرد، کودک، پیر و جوان به دست افراط گرایان هندو کشته شدند. این اتفاق که ریشه در اختلافات میان هندوها و مسلمانان داشت، آغاز جدایی هند از پاکستان بود. در جریان جدایی پاکستان از هند ۱۲ میلیون نفر مسلمان، سیک و هندو تغییر مکان دادند و حدود یک میلیون نفر به قتل رسیدند.

پاکستان در جنوب شرقی ایران و در همسایگی کشورهای افغانستان، چین، هندوستان و دریای عمان، از موقعیت استراتژیک حساس اقتصادی و جغرافیایی برخوردار است. مساحت کشور پاکستان در حدود 800000 کیلومتر مربع (در حد نصف ایران) است و جمعیتی در حدود 100 میلیون نفر دارد. پاکستان، ساختاری فدراتیو دارد و از چهار ایالت شمال غربی، پنجاب، سند و بلوچستان تشکیل شده است. زبان‌های رسمی اردو و انگلیسی هستند.

پایتخت کشور اسلام‌آباد است که حدود ۸۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. دو شهر عمده پاکستان، کراچی با حدود ۱۲ میلیون جمعیت و لاهور با حدود ۵/۶ میلیون جمعیت هستند. اقتصاد پاکستان بیش تر مبتنی بر کشاورزی سنتی است.

پاکستان، یکی از کشورهای مهم تولید و صادر کننده فرش در جهان است. فرش پاکستان، مورد علاقه تاجران کشورهای زیادی است. تاجرانی از ژاپن در شرق تا آمریکا در غرب، از علاقمندان و خریداران فرش های پاکستانی هستند. حدود 95 درصد از فرش های تولید شده در پاکستان به بازارهای جهانی عرضه می شود. تولید فرش در مقیاس انبوه در پاکستان، با هدف صادراتی به نیمه اول قرن بیستم بر می گردد. در این زمان فرش بافان اکثرا به پاکستان مهاجرت کردند و در سال های بعد از آن و تا به امروز موجب رونق فرش بافی در این کشور شده اند. برخی از نشریات پاکستان، مراکز فرش بافی پاکستان را به 54 منطقه ایالتی تقسیم کرده اند. 75 درصد کل فرش های تولید شده پاکستانی در ایالت پنجاب در شمال غرب کشور تولید می شود و بیش تر مراکز تولید منطقه مثلثی شکل بین «لاهور»، «لیالپور» و «مولتان» قرار گرفته است. دیگر مراکز تولید فرش در اطراف پیشاور و ایالت سند قرار دارند. همچنین در میان قبایل کوچ نشین هم صنعت فرش بافی رواج دارد. تخمین زده می شود که تعداد فرش بافان و کارگران صنایع جنبی آن را حدود یک میلیون نفر و تعداد دار را حدود 300 هزار. کارگران فرش بافی، از سنین کوچکی در مراکز مختلفی تحت آموزش قرار می گیرند. هر مرکز آموزشی معمولا دارای 20 دار قالی است و ظرفیت تعلیم سالانه 30 نفر را دارا است. دوره های کارآموزی برخی با مزد و بقیه بی مزد می باشند. کار آموزان معمولا از نوجوانان 12 تا 15 ساله انتخاب می شوند تا دارای ظرافت و چابکی لازم انگلستان برای بافت باشند. در کشور پاکستان، همانند دیگر کشورهای ظاهرا قوانین رسمی و مدونی در مورد شرایط کار و حداقل دستمزد ها وجود دارد ولی تاکید بر اجرای آن ها نیست. زیرا اولاً اکثر کارگاه های فرش بافی در خانه ها و خارج از شمول قانون هستند و دوما تاکید و سخت گیری در اجرای قوانین کار وجود ندارد. در شرایط فعلی امکان تحمیل هر نوع مزد و شرایط کاری به فرش بافان به خصوص کودکان و نوجوانان که قسمت عمده نیروی کار این صنعت را تشکیل می دهند، وجود ندارد. عدم پرداخت مزد یکسان در مقابل کار برابر به کودکان معمول است و پیش خرید کردن سالانه کار فرش بافان و یا اجاره کودکان فرش باف نیز وجود دارد. از سوی دیگر، مهاجرت گروه کثیری از جمعیت افغانستان به پاکستان نیز باعث شده است که در درازمدت اردوگاه های اقامتی آن ها تبدیل به روستاها و شهرک هایی مستقل گردند و متعاقبا مهارت اغلب آن ها در بافندگی باعث توجه تولیدکنندگان پاکستان قرار می گیرد. تمامی این مهاجرین در حال حاضر میدل به نیرویی کارآمد و ماهر برای تولید فرش های افغانی گردیده اند که در سایه راهنمایی ها و توصیه های صادر کنندگان پاکستانی، توانسته بازار خوبی برای فرش های افغان به وجود آورند.

بیش ترین نیروی کاری که در بافتن فرش به کار گرفته می شود نیروی کار ارزان و برده وار کودکان است. در بسیاری مواقع کودکان به صاحبان فرش فروخته می شوند و در حین کار حتی آن ها را بی رحمانه به داریست فرش زنجیر می کنند.

سرویس های اطلاعاتی ارتش پاکستان، نقش تعیین کننده ای در به قدرت رسیدن طالبان داشتند، از سویی منجر به این شد که گرایش مذهبی در پاکستان و در ساختار قدرت پایه هایش را محکم کند. در پاکستان توده ها براساس قومیت، زبان، قبیله، نژاد و مذهب «هویت» می یابند. نخبگانی چون بی نظیر بوتو که در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده است و یکی از خانواده های بزرگ و سرشناس پاکستان است، در تبلیغات خود به طور مداوم به این «هویت» تاکید می کند تا به اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود دست پیدا کند.

براساس بررسی ها، از 1948 تا 1959 قریب به 60 درصد کل بودجه کشور صرف امور نظامی می شد. بعد از آن نیز این سیاست کمابیش ادامه پیدا کرده است. نیروهای ارتش در عین حال به دلیل فقدان تجربه نخبگان غیرنظامی برای اداره حکومت توانستند در نهادهای دولتی به کار مشغول شوند. به ویژه آن که اکثر سیاستمداران پاکستان، با تاکید به آموزش های اسلامی موقعیت خود را حفظ می کنند.

این واقعیت را نباید فراموش کرد که حکومتی را که بی نظیر بوتو در اواخر سال های 1980 و نیمه 1990 رهبری می کرد با سازمان جاسوسی پاکستان (آی.اس.آی) که حامیان اصلی طالبان هستند، پیوند نزدیک داشت. تمام حکومت های پاکستان که یکی بعدی دیگری در دهه های اخیر به صحنه آمدند از طالبان و گروه های مسلح اسلامی که هسته سازمان القاعده بودند، حمایت می کردند. این حکومت ها، همواره مورد حمایت دولت آمریکا بودند.

اسامه بن لادن و القاعده و طالبان دست پرورده سازمان های جاسوسی آمریکا، انگلیس، پاکستان، عربستان سعودی و غیره در مقابله با رشد کمونیسم و در رقابت با شوروی بودند. پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن این رقابت جهانی بین دو بلوک به اصطلاح غرب و شرق، تحولاتی در سیاست های گروه های اسلامی خشونت طلب پدید آمد که بخشی از این جریانات به مخالفت با دولت آمریکا و برخی دیگر از دولت ها برخاستند.

اسامه بن لادن 45 ساله در هنگام موجودیت شوروی، در افغانستان وارد پیشاور شد و به جنگ علیه شوروی اعلام آمادگی کرد که با استقبال سازمان های پلیس مخفی پاکستان و آمریکا و ... قرار گرفت.

پس از سقوط شوروی و استقلال آسیای مرکزی، پاکستان همواره افغانستان را به عنوان یک دالان سودمند برای دست یابی به مراکز پررونق بازرگانی و تجاری کشورهای آسیای مرکزی می نگریسته است، وخامت اوضاع اقتصادی پاکستان از اوایل دهه 1990 به بعد، بدهی های هنگفت این کشور به نهادهای مالی بین المللی (بانک

جهانی) و (صندوق بین المللی پول) و ناتوانی اش در بازپرداخت (وام) ها، این کشور در شرایط سخت اقتصادی تحت فشار قرار گرفته است.

مهم تر از همه پاکستان و افغانستان برای دولت های غرب، به عنوان دروازه تجارت با جمهوری های آسیای مرکزی، به شمار می رود. در زمینه صادرات دسترسی به دو هدف، یعنی اولی صدور کالاهای صادراتی پاکستان به جمهوری های آسیای مرکزی و بهره برداری از بازار مصرف چند میلیونی این منطقه و دومی کمک به صادرات سایر کشورهای دیگر به جمهوری های آسیای مرکزی از طریق پایانه های موجود در دریای عمان و ترانزیت آن ها از طریق افغانستان به این جمهوری ها و بهره برداری از منافع حاصله از آن مدنظر رهبران پاکستان و حامیان آن است.

برای مثال، اسناد زیادی منتشر گردیده است که شرکت یونوکال، وابسته به کارتل های عظیم نفتی آمریکا، طرح سرمایه گذاری وسیعی را در منطقه پیاده کرده است. یونوکال تاکنون میلیون ها دلار هزینه کرده و مبالغ هنگفتی به طالبان و ارتش و سازمان های جاسوسی پاکستان به خصوص (آ.ی.اس.آی)، رشوه داده است.

یونوکال که دولت آمریکا حامی آن است، علاوه بر کمک های مالی، تجهیزات جنگی از جمله انواع تانک های سنگین را هم در اختیار طالبان گذاشت تا هر چه زودتر مردم مسیر خطوط مدنظر طراحان یونوکال را قتل عام کنند و محیط امنی برای عبور آن به وجود آورند و طالبان، با ایجاد (زمین سوخته) در راه تامین چنین فضایی گام های مهمی را برداشته بود. حاکمیت طالبان در افغانستان، بدون حمایت دولت پاکستان و جلب کمک های مالی، تسلیحاتی و دیپلماتیک غرب و از همه مهم تر ایالات متحده آمریکا، هرگز امکان پذیر نبوده است.

در مدت کوتاهی پس از کشته شدن ضیا الحق و روی کار آمدن حزب مردم در پاکستان، که هم زمان با پیروزی مجاهدین بر نیروهای ارتش سرخ در افغانستان بود، بی نظیر بوتو نخست وزیر وقت پاکستان، با تقلید از ضیا الحق که پاکستان را کشور خط مقدم جنگ علیه کمونیسم اعلام کرده و توانسته بود کمک های کشورهای ضدکمونیست اعم از اسلامی و غیراسلامی را به پاکستان سرانبر نماید، رسماً با یک چرخش 180 درجه در اولین نطق خود پس از تصدی پست نخست وزیری، پاکستان را کشور «خط مقدم علیه بنیادگرایی اسلامی» اعلام کرد!

در واقع اگر پاکستان را مغز متفکر و سازماندهی و آموزش طالبان بدانیم، ایالات متحده را حامی بین المللی و برپایه بسیاری از منابع موجود حمایت مالی از طالبان به عهده عربستان سعودی و امارات متحده عربی بود. بنابراین، پاکستان و افغانستان برای دول امپریالیستی اهمیت استراتژیک داشته و اگر افغانستان را مستقیماً به اشغال نظامی خود درمی آورند، در پاکستان نیز به یاری ژنرال های چکمه پوش شتافتند تا آن ها را بر سرنواشت غم انگیز مردم این کشور حاکم گردانند و قلمرو منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در این منطقه حساس هر چه بیش تر گسترش دهند.

پاکستان کشوری اتمی، اما بسیار فقیر است. ۱۷ درصد اهالی با درآمدی کم تر از یک دلار در روز، روزگار می گذارند. پدیده عمومی اجتماعی این دوره در پاکستان، کوچ جمعی از روستاها به شهرهاست. دور شهرها کمربندی از حلیب آبادها کشیده شده است. برخی از کودکان فقیر راهی مدارس دینی می شوند تا گرسنه نمانند، به سربازان فرقه های مذهبی جنگ طلب و خشونت طلب تبدیل می شوند.

نخبگان کشور را سران طوایف، زمین داران بزرگ، افسران عالی رتبه، تجار، سرمایه داران شهری و تحصیل کردگان صاحب منصب تشکیل می دهند. «دموکراسی» پاکستانی، در واقع توزیع قدرت در میان این قشر است. بدین ترتیب، بی ثباتی سیاسی در پاکستان تداوم خواهد داشت و رشد فرقه های اسلامی نیز هم چنان ادامه خواهد یافت. ناتوانی غرب به سردمداری آمریکا در افغانستان، برای از بین بردن باقیمانده طالبان و تغییر ساختارهای پایه ای این کشور با افکار و آرای سکولار و آزادی خواه و برابری طلب، تداوم ناامنی در این کشور، به این معناست که در نزدیکی مرزهای پاکستان، موقعیت رشد مناسبی برای «بنیادگرایان اسلامی» و میدان مانور برای آنان وجود داشته باشد.

اکنون در بهترین حالت معامله شراکت در قدرت میان بوتو و مشرف گزینه عمده بوش برای متحدی است که در جنگ آمریکا علیه «القاعده»، «تروریسم»، «دموکراسی» و...، نقشی محوری دارد. اما این که این طرح برای آینده تحولات دموکراتیک در پاکستان و مردم این کشور هم مفید است یا نه، مسئله ای نه چندان مهم و جانبی است. بنابراین، در چنین معامله ای، فقط جای مهره ها تغییر می یابد و ساختارهای اقتصادی، سیاسی اجتماعی و فرهنگی، به ویژه قدرت نهادهای بوروکراتیک دولتی و نظامی به طور عمده دست نخورده باقی می ماند.

واقعاً پاکستان، نوع دیگری از ریاکاری و دموکراسی مورد نظر آمریکا در این کشور و مبارزه با تروریسم توسط ژنرال هایی که خود عامل فساد و سرکوب و رعب و وحشت و ترور هستند را هر چه بیش تر به نمایش می گذارد. هر چند که چهره خانم بی نظیر بوتو، در مقام ریاست جمهوری و یا نخست وزیری پاکستان، نسبت به قیافه خشن ژنرال ها قابل تحمل تر است، اما نباید فراموش کرد که دورانی وی، یکی از حامیان اصلی طالبان در افغانستان بود. بنابراین، در میان این جنجال و هیاهوی میلیتاریستی ژنرال مشرف و دموکراسی خواهی بی نظیر بوتو، صدای طبقه کارگر و مردم آزادی خواه و برابری طلب و سکولار پاکستان به جایی نمی رسد.

* برگرفته از نشریه جهان امروز شماره 198، نیمه دوم آبان 1386 - نیمه دوم نوامبر 2007